



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۸	تاریخ	۱۴۰۱/۰۲/۲۴
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
فصل سوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافت				
شرط دوم	قصد مسافت				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
← فروعاً مسأله					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

پیش درآمد

بحث ما در فرع هشتم از فروع سفر معصیت بود. بحث این فرع در این بود که آیا ملاک در حرمت سفر معصیت، حرمت واقعی است؟ ملاک واقع است؟ هر چند مسافر خیال کند که سفرش، سفر حلال است. پس اگر با این خیال که سفرش حلال است، مسافرت کند و بعد معلوم شد که در واقع حرام بود، باید آن نمازی را که قصرأ به جا آورده، تماماً اعاده کند. یا ملاک اعتقاد مسافر است؟ که در این صورت اگر اعتقاد به حلیت سفر داشت و بعد انکشف که سفرش حرام بوده، نمازش را هم نماز قصر خوانده، دیگر اعاده لازم نیست.

یا اینکه اصلاً ملاک، در فرض شک، یعنی شک کند آیا حرمت داشته یا نه؟ باید ببیند مقتضای اصل چیست؟

اینجا گفتیم للمسألة فروض ثلاثة. که ما آنها را بیان کردیم و خلاصه آنها از این قرار است:

فرض اول: این بود که معتقد به حرمت سفر باشد ولی سفر در واقع حلال بوده است؛

فرض دوم: عکس فرض اول؛ معتقد به حلیت سفر باشد و سفر در واقع حرام بوده است؛

فرض سوم: اینکه معتقد به حرمت سفر بوده و اعتقادش هم مطابق با واقع بوده و واقعاً سفرش حرامی بوده، رفته که یک انسان مظلومی را بکشد یا به او ظلم و ستمی کند، یا مال کسی را بدزدد یا غصب کند. اما موفق به این کارها نشده، تکویناً آن غایت محرمه محقق نشده است.

گفتیم برای اینکه مطلب روشن شود، لازم است اولاً قواعد بحث را در اینجا تنقیح کنیم؛ که چه قواعدی بر این فرع می‌تواند منطبق باشد. قواعد بحث که معلوم شد دیگر خود به خود با تطبیق قاعده بر فروض بحث، حکم معلوم می‌شود.

قواعد کلی بحث

اینجا ما لأقل سه قاعده داریم. سه قاعده کبروی که این سه قاعده، تعیین کننده حکم شرعی در فروض بحث هستند.

قاعده کلی اول (موضوع وجوب تقصیر و تمام)

قاعده اول، آن قاعده‌ای بود که دیروز اجمالاً بحث کردیم و امروز با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازیم. موضوع وجوب تقصیر و تمام، مرکب است از: ۱. سفر به مسافت و ۲. قصد این سفر. یعنی از این دو جزء مرکب است. حالا اگر یکی از این دو جزء که همان سفر به مسافت باشد، در حکم به وجوب به تمام، مقتید شد به اینکه سفر معصیت باشد؛ یا در حکم به وجوب تقصیر مقتید شد به اینکه این سفر، سفر حلال باشد که این طور می‌شود که اگر این سفر و ما این دو جزئی را که داشتیم یکی اینکه سفر به مسافت باشد با قید حلیت و انضمام قصد؛ یعنی سفر، سفر به مسافت باشد؛ منتها سفر حلال؛ و این سفر حلال، مقصود هم باشد. این موضوع وجوب تقصیر می‌شود. و در مقابل و حکم به وجوب تمام، سفر، سفر به مسافت باشد و این سفر، مقصود باشد، منتها سفر حرام باشد. این می‌شود موضوع وجوب تمام.

بنابراین موضوع وجوب تمام، مرکب از دو جزء است: یکی اینکه سفر، سفر به مسافت باشد و این سفر به مسافت، مقتیداً بگونه سفر معصیت باشد و دیگری این که این سفر، مقصود باشد.

دلیل بر این مطلب اولاً در گذشته بحثش را کردیم که شرط قصد مسافت را به عنوان شرط وجوب تقصیر بیان کردیم همان ادله دال بر اشتراط بر قصد مسافت بگونه مقصوداً. خود این ادله دلیل بر این است که آنچه که موضوع وجوب تقصیر است مرکب از دو جزء است: ۱. سفر به مسافت؛ ۲. مقصود بودن این سفر.

حالا اگر ادله‌ای آمد و مثل ادله‌ای که قبلاً خواندیم مثل روایت عبید بن زراح و أمثال آن، که آن سفر به مسافتی که اگر مقصود بود موجب تقصیر است، سفر به مسافتی است که این سفر حلال باشد. یا به تعبیر دیگر اگر این سفر به مسافت، سفر معصیت بود و قصد هم به آن اضافه شده بود این سفر معصیتی است که مقصود باشد؛ یعنی با قصد انجام می‌گیرد. این می‌شود موضوع وجوب تمام.

ادله قاعده اول

دلیل اول (موثقه عبید بن زراحه)

دلیل اولش را عرض کردیم. روایاتی است که در گذشته آوردیم که دلالت بر این می‌کرد که موضوع وجوب قصر، سفر به مسافت است منتها سفر به مسافتی که حلال باشد، به اضافه قصد به این مسافت.

دلیل ما موثقه ابن زراره است که سابقاً مطرح کردیم و آن این است:

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ:
«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ أَيْقُضُ أَوْ يَتِمُّ؟ قَالَ: يَتِمُّ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِمَسِيرٍ حَقٍّ»^۱.

اگر مسیرش مسیر حق نبود اینجا تمام بر او واجب می شود. این شخصی که مسیرش حق نبود و تمام بر او واجب است همانی که سفرش سفر به مسافت است و قصد هم دارد. در واقع جزء اول مرکب را تقیید زد. چرا که موضوع وجوب تقصیر مرکب بود از: ۱. سفر به مسافت؛ ۲. و آن یکنون مقصوداً. حالا آن جزء اول مقیّد شد به اینکه حلال باشد که اگر حرام بود، موضوع وجوب تمام درست می شود.

دلیل دوم (صحیحه عمّار بن مروان)

دلیل دوم صحیحه عمّار بن مروان است که عبارت بود از:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
«سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَافَرَ قَصْرًا أَوْ أَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا سَفَرَهُ إِلَى صَيْدٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعِصِي اللَّهَ أَوْ فِي طَلَبِ
عَدُوٍّ أَوْ سَخْنَاءٍ أَوْ سَعَايَةٍ أَوْ ضَرَرٍ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۲.

تقریب استدلال

قوله عليه السلام: «رَجُلًا سَفَرَهُ إِلَى صَيْدٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» قید برای «مَنْ سَافَرَ» که همان جزء اول وجوب تقصیر است. که نتیجه اش می شود: من سافر إلى المسافة مع قصدها و كان سفره سفر معصية، يجب عليه التمام.

دلیل سوم (مرسله ابن ابی عمیر)

آن هم قبلاً مطرح کردیم و آن این است که:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
«لَا يُفْطِرُ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي سَبِيلِ حَقٍّ»^۳.

تقریب استدلال

یعنی يجب التقصير یا همان يجب الإفطار، لمن سافر في شهر رمضان بقصد اما به شرط أن يكون سفره سفر حق. که نتیجه اش باز این می شود که إن كان سفره في المسافة سفرًا حراماً مع قصده، فيجب عليه التمام. پس این تقیید حرام بودن، قید جزء اول است.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، أبواب صلاة المسافر، باب ۹، ح ۴.

۲. همان؛ باب ۸، ح ۳.

۳. همان؛ ح ۱.

مؤید قاعده؛ (روایت ابی سعید خراسانی)

زائد بر آن ادله ای که روشن می کند آنچه موضوع وجوب تمام است مرکب از دو عنصر: ۱. سفر به مسافتی که معصیت باشد؛ ۲. مقصود هم باشد. روایت ابی سعید خراسانی است که سابقاً گفتیم سندش ضعیف است و به تنهایی نمی توان به آن احتجاج کرد اما با انضمام قرائن و روایات دیگر می توان به آن احتجاج کرد. و آن روایت چنین است:

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: «دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام بِخُرَاسَانَ فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا وَجَبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي وَقَالَ لِلْآخَرِ وَجَبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ»^۱.

تقریب استدلال

ما اینجا دو نوع سفر داریم؛ می فرماید هر دو سفر به مسافت کردید و هر دو هم سفرتان مقصود بود اما یکی از شما دوتا سفر به مسافتش، سفر معصیت بوده یکی دیگر سفر به مسافت معصیت نبوده. پس «معصیه» قید جزء اول موضوع (سفر به مسافت) شد. می فرماید: «لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ» چون قصدت السلطان، يجب عليك التمام. بنابراین موضوع وجوب تمام، سفر به مسافتی است که حرام باشد و قصد هم همراه آن باشد. امتیاز این روایت این است که هر دو شق را مطرح کرده است: هم شق وجوب تقصیر و هم شق وجوب التمام. در وجوب تقصیر فرمود: «وَجَبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي» یعنی سفر، سفر حرام نیست. و «وَجَبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ» این هم شق دوم. این قرینه ای است بر مدّعی که داریم.

دلیل چهارم (مرسله محمد بن عمران قمی)

همچنین مرسله محمد بن عمران قمی که عبارت است از:

وَعَنْهُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْقُبَيْي عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ مَسِيرَةَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ يَقْصُرُ أَوْ يُتِمُّ؟ فَقَالَ: إِنْ خَرَجَ لِقُوتِهِ وَقُوتِ عِيَالِهِ فَلْيَقْصُرْ وَإِنْ خَرَجَ لِطَلَبِ الْفُضُولِ فَلَا وَلَا كَرَامَةَ»^۲.

تقریب استدلال

عبارت «إِنْ خَرَجَ لِقُوتِهِ وَقُوتِ عِيَالِهِ» همان قید حلیت سفر است. اگر سفر به مسافت، حلال بود يجب فيه التقصير و اگر سفر به مسافت، حرام بود یعنی حرمت، قید سفر به مسافتی که مقصود است. چنین سفری موضوع وجوب تمام خواهد شد.

بنابراین این مطلب را برای ما ثابت می کند که آنچه موضوع وجوب تمام است دو جزء است: جزء اول: سفر به مسافت حرام (قطع مسافت حرام) و جزء دوم: اگر این قطع مسافت با قصد باشد، يجب عليه التمام.

۱. همان؛ ح ۶.

۲. همان؛ باب ۹، ح ۵.

مسأله مترتب بر آنچه گفته شد:

اگر کسی قصد سفر حلال کرد و مسافرت کرد و نماز را قصر خواند. بعد معلوم شد که سفرش حرام بود. حال آیا اعاده یا قضای تمام، بر او واجب است؟

در اینجا این سفر معصیت، مقصود نبوده است؛ گفتیم که وجوب تمام دو جزء دارد: یکی سفر، سفر معصیت باشد و دیگری قصد این سفر حرام. در حالیکه در این فرض آنچه قصد شده بود، سفر حلال است و سفر حرام قصدش نبود. در نتیجه چونکه اجزای موضوع وجوب تمام، فراهم نشده لذا اعاده و قضا بر او واجب نیست. البته اگر در میانه راه متوجه شد باید از ادامه سفر منصرف شود. و نکته دیگر اینکه سابقاً هم اشاره کردیم که قصد باید استمرار داشته باشد.

نکته مهم

آنچه موضوع وجوب تمام است، صرف قطع مسافت حرام نیست؛ بلکه باید این قطع مسافت حرام، مقصود هم باشد. و در فرض ما درست است که سفر در واقع حرام بود ولی با این وصف حرمت، مقصود نبود. پس به نظر ما در این فرض، که نماز را قصر خوانده، اعاده و قضا ندارد. چونکه برای وجوب تمام باید هر دو جزء محقق شود؛ و هر یک از این دو جزء مختل شد، وجوب تمام هم موضوعش از بین می‌رود.

قاعده کلی دوم (عدم حرمت تجری)

قاعده دوم عکس مورد اول را برای ما درست می‌کند.

در اصول مفصل بحث کردیم و ثابت کردیم که تجری حرام نیست. اگر کسی به قصد اینکه فعلی حرام باشد، آن را مرتکب شود مثلاً به گمان خودش مایعی، خمر است، و آن را بنوشد بعد معلوم شد که آب بوده، گفتیم که این فعل، فعل حرامی نیست.

حال با این فرض (عدم حرمت تجری) اگر کسی به قصد حرام سفر بکند و نمازش را تمام خواند. بعد انکشف که سفرش حلال بوده است. چنین شخصی باید در وقت اعاده کند و اگر وقت خارج شده بود، قضا کند. چون معلوم شد که تجری کرده و حقیقتاً سفرش حرام نبوده بلکه خیال می‌کرد که سفرش حرام بوده است. پس در واقع تکلیفش، قصر بوده است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ